

بررسی حکم اشتباه قاضی در فقه اسلامی و حقوق کیفری افغانستان

سید آصف حسینی*

چکیده

دستگاه قضایی در افغانستان با پیچیدگی‌های ساختاری و قانونی بسیار روبه‌رو است. این وضعیت، میزان وقوع اشتباه و تحمیل خسارت بر اصحاب دعوا را بیش‌تر برجسته می‌سازد. اشتباه در فهم موضوع و اجرای حکم توسط قضات، باعث خسارت مادی و یا معنوی در حق اصحاب دعوا می‌شود. به همین سبب، این سؤال اساسی پدید می‌آید که حکم اشتباه قاضی در تعیین و اجرای مجازات در فقه و حقوق کیفری افغانستان چیست؟ یافته‌های تحقیق می‌رساند که بر اساس فقه اسلامی، اگر قاضی در اشتباه خودش مقصر باشد، باید خودش جبران خسارت کند و اگر مقصر نباشد، از جانب دولت باید جبران خسارت شود. اگر اشتباه قاضی عمدی و برخاسته از روحیه انتقام‌گیری و یا علل دیگر باشد، قابل مجازات است. هم‌چنین، مطابق قوانین جزایی افغانستان، اشتباه قاضی در تطبیق و تأویل قانون و نیز مخالفت حکم صادرشده با قوانین نافذ، باعث بطلان حکم می‌شود. اما اشکال اساسی که در قانون جزایی و دیگر قوانین افغانستان وجود دارد، این است که

*. دانشجوی دوره ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی و پژوهشگر.

مسئولیت شخص خود قاضی در صورت وقوع اشتباه به صورت مشخص تصریح نشده و بیش تر در ذیل همان سه قاعده کلی خطای در تأویل، خطای در تطبیق و مخالفت با قانون مطرح شده است.

واژگان کلیدی: اشتباه قاضی، موضوع مجازات، اجرای مجازات، فقه جزایی، حقوق کیفری افغانستان.

مقدمه

هدف اصلی از قضاوت تنها رفع خصومت و یا سکوت متخاصمین نیست. هدف اصلی از قضاوت، اجرای عدالت است. قضاوت و اجرای حکم محکمه از طریق اعاده حق زیان دیده، باعث اجرای عدالت و استحکام قسط در جامعه می شود. زعم غالب این است که قاضیان دستگاه عدالت آراسته و پیراسته از تخلف و فساداند؛ اما بازهم بر اساس عوامل مختلف محیطی و شخصیتی، بسا موارد از حیث اشتباه در فهم موضوع و اجرای حکم قاضی دستگاه عدل قضاوت، باعث خسارت مادی و یا معنوی در حق اصحاب دعوا می شود. سؤال اصلی این مقاله این است که حکم اشتباه قاضی در تعیین و اجرای مجازات در فقه و حقوق کیفری افغانستان چیست؟

برای دستیابی به پاسخ سؤال اساسی، ابتدا باید این سؤالات فرعی بررسی شود که مفهوم اشتباه قاضی چیست؟ موقف فقه اسلامی در قبال اشتباه قاضی چیست؟ و سرانجام، باید واضح شود که موقف حقوق کیفری افغانستان در قبال اشتباه قاضی چیست؟

از لحاظ پیشینه تحقیق، در مورد اشتباه قاضی به صورت عمومی در کتب فقهی و حقوقی مطالبی بیان شده است؛ ولی کتاب مستقل در این مورد نگاشته نشده است.

مسئله اشتباه قاضی اگر از لحاظ علمی به صورت مستقل بررسی نشود، در بسا موارد، حقوق زیان دیده اعاده نمی شود. همین ضرورت باعث گردیده است تا این موضوع به صورت مستقل نگاشته شود. این تحقیق بر آن است که پاسخ این موضوع را با استفاده از منابع فقه اسلامی و قوانین کیفری افغانستان بررسی کند.

۱. مفاهیم

به نظر می‌رسد که در ابتدا برخی از مفاهیم کلیدی در این نوشته تعریف شود تا زمینه تبیین موضوعات مورد بحث فراهم شود. به همین ضرورت، در این گفتار به بررسی مفاهیم این تحقیق پرداخته می‌شود.

۱-۱. مفهوم اشتباه

اشتباه کلمه عربی است که از ریشه «شبه» گرفته شده و به معنای مانند شدن یا چیزی را به جای چیزی دیگر گرفتن و نیز به معنای پوشیده شدن کار نیز می‌آید؛ بنابراین، عنصر اصلی اشتباه را جهل تشکیل می‌دهد؛ از این رو، موجود پنداشتن شیء معدوم و موهوم پنداشتن شیء موجود نیز در تعریف اشتباه شامل می‌شود. با این مفهوم، می‌توان گفت که عنصر اصلی اشتباه «جانمایی امری به جای امری دیگر» است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۷۶). بر این مبنا، اشتباه مرتبط به یک امری است که با حقیقت مطابقت نداشته باشد.

در اصطلاح حقوقی نیز کلمه اشتباه به همان معنای لفظی و لغوی خودش نزدیک است و حقوق‌دانان از این کلمه معنایی را مراد کرده‌اند که خلاف قانون در مسائل حقوقی باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۸۸)؛ بنابراین، می‌توان گفت که منظور از اشتباه قاضی این است که قاضی بدون قصد و نیت عمدی، از یک موضوع یا حکم برداشت خلاف حقیقت داشته باشد.

چنانچه اشتباه ناشی از عدم اطلاع از وجود قانون باشد و یا این که شخصی در درک مفهوم و مقصود قانون‌گذار از یک متن یا ماده قانونی دچار اشتباه در تفسیر شود، اشتباه حکمی است. اگر اشتباه ناشی از تصور خلاف واقع نسبت به تشخیص ماهیت فعل مجرمانه یا عناصر متشکله جرم یا نتایج حاصله از آن باشد، اشتباه موضوعی است (گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۳۰۰).

۱-۲. مفهوم قضا و قاضی

کلمه قضا مشتق از «قضی یقضی» و اسم فاعل آن قاضی است. کلمه قضا در لغت به معنای متعدد، از جمله به معنای ختم، اتمام و فیصله دادن، است (زبیدی، ۱۴۰۴: ۲۹۶). در کتاب‌های لغت فارسی نیز معنای متعددی را برای قضا بر شمرده‌اند. به طور مجموعی، قضا را در لغت به معنای فیصله دادن به یک امر دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۴: ۱۸۶).

قضا در مفهوم اصطلاحی نیز برگشت به معنای لغوی آن دارد؛ زیرا فقهای که در صدد تعریف آن برآمده‌اند، این واژه را در مشهورترین معنای آن، یعنی «حکم»، تفسیر کرده‌اند. سید کاظم یزدی (ره) در عروۃ‌الوثقی، به پیروی از نظر شهید اول، می‌گوید: «قضا حکم بین مردم است که به هنگام نزاع و مشاجره و اختلاف برای برطرف کردن خصومت و خاتمه‌دادن کار در بین آنان می‌باشد.» (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲).

با این تعریف از قضاوت، درک مفهوم کلمه قاضی ساده‌تر می‌شود؛ زیرا زمانی که قضا در میان عرف متداول به معنای حکم کردن بیاید، به‌طور مسلم کلمه قاضی به معنای حکم‌کننده است؛ یعنی به کسی که میان مردم در مورد اختلافات و نزاع فصل خصومت می‌کند و به‌واسطه فیصله‌دادن امر را تمام می‌کند، قاضی گفته می‌شود.

قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان از قاضی تعریف بسیار دقیق و روشن ارائه کرده است که عبارت است از: «قاضی کسی است که با داشتن انسلاک قضایی، قضایا را طبق احکام قانون رسیدگی و اصدار حکم می‌نماید.» (قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، ۱۳۹۲: ماده ۴).

۳-۱. مفهوم فقه

فقه کلمه عربی است که در لغت به معنای دانستن و فهمیدن آمده است (جوهری، ۱۴۰۴: ۲۲۴۳)؛ بنابراین، کلمه فقه از نظر لغوی معنای عامی دارد که متعلق آن هر نوع علمی می‌تواند باشد؛ ولی در فرهنگ آیات و روایات تدریجاً معنای خاص و ویژه‌ای پیدا کرده است که معنا و مفهوم فهم دقیق را افاده می‌کند.

کلمه فقه بیش از روایات و ادبیات علم فقه، کلمه قرآنی است و در صدر اسلام بیش‌تر در دایره تفسیر قرآن کاربرد وسیع داشته است؛ بنابراین، کلمه فقه در ادبیات قرآنی به معنای تدبیر، تعمق و فهم عمیق به کار رفته است.

پس از پیدایش علم فقه در جامعه اسلامی، کلمه فقه به تدریج از معنای عام تفسیری خود به معنای خاص «فقه الاحکام» اختصاص یافته است. به همین سبب، در زمان اکنون، کلمه «فقه» در بدو نظر فقط به مسائل عملی اسلامی اطراد دارد؛ زیرا علمای اسلام با الهام از برخی روایات، تعالیم اسلامی را به سه بخش «عقاید»، «اخلاق» و «احکام و قوانین عملی» تقسیم کرده‌اند. آنان

کلمه فقه را فقط در مورد احکام و قوانین عملی اسلام به کار برده‌اند؛ بنابراین، در اصطلاح علم فقه، به علم و استنباط احکام فرعی شرع از طریق ادله تفصیلی و منابع معتبر، فقه اطلاق و به مکانیزم این فرایند علمی اجتهاد اطلاق می‌شود (صدر، ۱۴۱۸: ۴۶).

۴-۱. مفهوم حقوق کیفری

حقوق جزایی یا حقوق کیفری عبارت از مجموعه قواعدی است که بر عکس‌العمل دولت در مقابل اعمال ضد اجتماعی حاکم باشد تا از طریق تهدید به مجازات و یا اجرای آن و یا اقدامات تأمینی یا تربیتی، از اعمال مزبور پیش‌گیری نموده، عدالت نسبی و نظم را در جامعه برقرار گرداند (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۱۲)؛ بنابراین، می‌توان گفت که موضوع حقوق کیفری مطالعه جرائم و اعمال ضد اجتماعی و قواعد حاکم بر واکنش دولت نسبت به آن‌ها به منظور برقرارساختن امنیت و نظم است.

با این رویکرد، هدف حقوق کیفری، تأمین امنیت، عدالت و منافع افراد و جامعه از راه پیش‌گیری از وقوع یا تکرار جرم و نیز اصلاح و درمان مجرمان است.

امروزه، حقوق جزا برای رسیدن به این هدف، از علوم جنایی و جرم‌شناسی نیز استفاده می‌کند.

حقوق کیفری به سبب وسعت حوزه کاربردش به شاخه‌های مختلفی چون حقوق کیفری عمومی و حقوق کیفری اختصاصی دسته‌بندی شده است که هر کدام با همدیگر وابستگی‌های تفکیک‌ناپذیر دارند.

۲. اشتباه قاضی در فقه اسلامی

فقه اسلامی در امر قضاوت نسبت به قوانین موضوعه، پیشینه و حاکمیت طولانی در فصل خصومت داشته است. بدیهی است که مسئله خطای قاضی در فقه اسلامی باید جایگاه برجسته داشته باشد.

در فقه اسلامی این مسئله بیش‌تر به بحث کلان تحت عنوان علم قاضی مورد بررسی قرار گرفته است. در این گفتار، در تلاش هستیم که خطای قاضی را در فقه اسلامی مورد جست‌وجو

قرار دهیم.

۱-۲. حکم اشتباه قاضی در صورت تقصیر

تقصیر، مفهومی است که در حوزه‌های مختلف، از جمله اخلاق و حقوق، به کار گرفته می‌شود.

تقصیر واژه عربی و مصدر باب تفعیل است. جوهری در معنای آن می‌گوید: «التَّقْصِيرُ فِي الْأَمْرِ: التَّوَانِي فِيهِ»؛ یعنی تقصیر در کار و امری به معنای سستی ورزیدن در آن است (جوهری، ۱۴۱۶: ۷۹۴).

بررسی آرای برخی از اندیشمندان نشان می‌دهد که در بیان تقصیر مفهومی گسترده‌تر از عمد را اراده کرده‌اند؛ به گونه‌ای که عدم تفحص از حال شهود را نیز موجب مسئولیت شخصی قاضی می‌دانند.

در مسئله عمد، قاضی از ابتدا با سوء نیت تمام و اراده کامل، مرتکب عمل غیر قانونی می‌شود؛ اما در تقصیر از ابتدا اراده تمام برای عمل خلاف ندارد؛ اما کوتاهی در برخی جوانب فنی قضیه باعث نتیجه‌ای می‌گردد که خلاف قانون است. اما در سهل‌انگاری قاضی جوانب فنی و حرفه‌ای قضیه را غفلت نکرده است؛ بلکه برخی جوانب فرعی را مورد مسامحه قرار داده است که این تسامح و سهل‌انگاری تا آن حد زیاد نبوده است که نتیجه حکم را مخالف قانون قرار بدهد. در خطا و اشتباه اما قضیه طوری است که قاضی تمام جوانب فنی و فرعی را بدون تسامح رعایت کرده است؛ ولی بازم به صورت طبیعی مرتکب اشتباه شده است؛ مانند این که گواهان باعث به اشتباه‌انداختن قاضی شده باشند.

از مفهوم فقهی تقصیر، که به معنای کوتاهی در مقدمات و جوانب فنی قضاوت می‌آید، به درستی این حکم استنباط می‌شود که قاضی در صورت تقصیر خودش مسئول است. از لحاظ فقهی در صورت خطا، اگر قاضی مقدمات فنی را رعایت کرده باشد، مسئولیت ندارد؛ چه آن که از لحاظ فقهی تصریح شده است که «شایسته است قاضی در جلسه دادگاه از اهل علم و کسانی که اطمینان به فطانت و زیرکی‌شان دارد، دعوت به عمل آورد تا این که شاهد دادرسی او باشند و اگر خطایی از او سر زد، حکم صحیح را به او اعلام دارند و از آن‌ها در امور مشتبه مشورت به عمل آورد تا این که در مقام مشاوره و مباحثه راه درست بر او روشن گردد. جایز نیست که

قاضی از آن‌ها در مسائل مطروحه تقلید کرده و مطابق نظر آن‌ها حکم دهد؛ بلکه فایده حضور عالمان، کشف ادله و شناسایی حق مسئولیت بر بیت‌المال است.» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۹).

۲-۲. حکم اشتباه قاضی در صورت سهل‌انگاری

از دید عرف، اهتمام نورزیدن در کاری را بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری تلقی می‌کنند؛ بنابراین، در مورد سهل‌انگاری قاضی می‌توان گفت در صورتی که قاضی در مطالعه دقیق پرونده همت کافی را معمول ندارد و یا در اثر مسامحه و تعلل در مطالعه اوراق پرونده و مستندات طرفین و مطالعه قوانین و آرای قضایی، تصمیم ناصوابی اتخاذ کند که منجر به ورود خسارت مادی یا معنوی گردد، مسئولیت بی‌مبالاتی او بسان مسئولیت تقصیر ناشی از عمد بوده و شخص قاضی باید خسارت وارده را از دارایی‌اش جبران کند.

عرف قضایی، بسیاری از خطاهای سبک را که در دادرسی‌ها احترام‌ناپذیر است، قابل اغماض می‌داند. در نتیجه، قاضی در صورتی مسئولیت پیدا می‌کند که مرتکب تقصیر عمدی، تدلیس و تقلب در کار یا خطاهایی گردد که از نظر پیش‌بینی نتایج اشتباه‌آمیز آن، در حکم تقصیر عمد و تقلب به شمار آید. در موردی که سبب ورود خسارت آمیزه‌ای از تقصیر اداری و شخصی است، رویه قضایی می‌تواند دولت را سبب قوی‌تر بداند؛ مگر این‌که قاضی به عمد مرتکب تقصیر شده باشد و تقلب و تدلیس او باعث ورود ضرر شود. بدین وسیله، مسئولیت قاضی تعدیل می‌شود و تا اندازه‌ای ممکن از تعقیب مصون می‌ماند.» (ناصر، پیشین، ۳۷).

۲-۳. حکم اشتباه قاضی بر اساس عمد و روحیه انتقام‌گیری

چنانچه قاضی به قصد و عمد برخلاف قانون اقدامی کند و یا تصمیمی اتخاذ کند که از این تصمیم ضرر مادی یا معنوی متوجه دیگری گردد، مسئولیت متوجه شخص قاضی است.

چنانچه قاضی به صورت عمدی یا به‌خاطر انتقام‌جویی و مسئله شخصی، حکمی برخلاف واقع صادر نماید؛ مثلاً حکم به دزد بودن کسی کند؛ در حالی که می‌داند وی چنین کاری نکرده است، در این‌جا خود قاضی ضامن است؛ مانند سایر افرادی که به جان یا مال مردم هتاک می‌کنند. البته، جنبه خصوصی محکوم‌علیه باید ملاحظه شود؛ یعنی باید کسی که علیه او حکم صادر است، توانایی اثبات عمدی بودن حکم قاضی را داشته باشد.

دلیل مسئولیت قاضی در جرم عمدی محرز است. عمل مجرمانه به صورت عمدی، علاوه بر نظریه فقهی، از نگاه عرف عقلائی نیز مسئولیت فاعل را در پی دارد. دلایل مختلفی از لحاظ فقهی در کتب فقهی ارائه شده است که مهم‌ترین آن، قاعده اتلاف، قاعده تسبیب و قاعده لاضرر است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۰). بر اساس حکم این دو قاعده فقهی، در صورتی که قاضی به صورت عمد و یا از طریق حس انتقام و زیان‌رسانیدن به کسی، مرتکب ضرر به کسی دیگر گردد، مسئول جبران خسارت است؛ اما بازهم سیره عقلا یک دلیل عام و فراگیر است.

۳. اشتباه قاضی در حقوق کیفری افغانستان

موضوع خطای قاضی در تعیین موضوع یا تطبیق حکم را در گفتار دوم از لحاظ فقهی مورد بررسی قرار دادیم؛ اما با وجود قوانین موضوعه، قضات نمی‌توانند به فقه مراجعه کنند؛ مگر این‌که حکم در قوانین موضوعه موجود نباشد و یا قانون‌گذار به صورت مستقیم به فقه ارجاع داده باشد؛ از این رو، ضرورت دارد که موضوع اشتباه قاضی در حقوق موضوعه افغانستان نیز مورد بررسی قرار بگیرد.

۳-۱. اشتباه قاضی در قانون اساسی افغانستان

تدوین‌کنندگان قانون اساسی افغانستان، مسئله اشتباه قاضی در تعیین موضوع و اجرای حکم را در قانون اساسی افغانستان به صورت مشخص بیان نکرده است؛ حال آن‌که در قانون اساسی کشورهای دیگر این موضوع مهم در ضمن یک ماده مستقل مورد توجه قرار گرفته است. به صورت نمونه: در قانون اساسی ایران این مسئله به صورت بسیار واضح و روشن مطرح شده است. مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.» (انوری، ۱۳۹۵: اصل ۱۷۱).

قانون اساسی افغانستان در عین حالی که این موضوع را تصریح نکرده است؛ اما از دیگر قواعد عمومی این قانون می‌توان به این نتیجه رسید که اصل اشتباه قاضی به صورت عموم، چه با

تقصیر و چه بدون تقصیر، مورد نظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی افغانستان بوده است. استدلال نخستین و مبنایی این است که اصل پذیرفته‌شدن تعدد محاکم به صورت سلسله‌مراتبی، مفهوم جلوگیری از خطای قضات را در مراحل بررسی عدلی و قضایی افاده می‌کند. با این رویکرد، می‌توان گفت که قانون‌گذار احتمال این را می‌داده است که ممکن است قضات در مراحل رسیدگی به قضایا، به صورت عمدی یا غیر عمدی، مرتکب اشتباه گردد؛ لذا برای رسیدگی به این اشتباهات احتمالی، دو مرحله بازنگری در محکمه استیناف و تمیز را پیش‌بینی کرده است. در غیر این صورت، این مکانیزم تعدد محاکم به صورت سلسله‌مراتبی از ارجحیت می‌افتد؛ بنابراین، می‌توان گفت به همین ملاحظه است که ماده ۱۱۶ قانون اساسی افغانستان تصریح کرده است که «قوه قضائیه مرکب است از ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه که تشکیلات و صلاحیت آن‌ها توسط قانون تنظیم می‌گردد.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۱۱۶).

از آنچه که مطرح شد، این نتیجه حاصل می‌شود که قانون اساسی افغانستان هر چند که صراحتاً اشتباه قاضی را مطرح نکرده است؛ اما به صورت عمومی به عوامل و مبنای خطای قاضی توجه داشته است.

۲-۳. اشتباه قاضی در قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه

قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان برای تمام قوانین عدلی و قضایی افغانستان به عنوان یک قانون منبع است که از قانون اساسی افغانستان الهام گرفته است. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، تنها یک قانون شکلی نیست. این قانون در بسیاری از موارد، موضوعات را به صورت ماهیتی نیز مورد بحث قرار داده است.

بحث اشتباه قاضی می‌بایست در این قانون به صورت خیلی واضح و مستقل مطرح می‌شد؛ اما چنین نشده است؛ لذا این موضوع در کنار موضوعات مرتبط دیگر به صورت غیر مستقل و به صورت ضمنی در چندین جای این قانون یادآوری شده است. خطای در تفسیر، خطای در تأویل و مخالفت با قانون، از جمله موضوعاتی هستند که با خطای قاضی مرتبط است و خطای قاضی را ناگزیر باید در ذیل این مفاهیم جست‌وجو کرد.

قانون‌گذار در فقره ۲۳ این قانون، ضمن تعریف مفهوم نقض حکم، به مواردی اشاره کرده است که ما را در بحث خطای قاضی به صورت عموم کمک می‌کند. این ماده تصریح می‌کند که

«نقض حکم شکستن حکمی است که در مخالفت با قانون یا خطا در تطبیق یا تأویل آن صادر شده باشد». هم‌چنین، «مدلل نبودن فیصله یا قرار، عدم مطابقت دلایل مندرج فیصله با حالات قضیه، عدم رعایت احکام قانون و سایر تخطی‌هایی که حکم را اخلال نماید، از جمله موارد نقض حکم دانسته شده است.» (قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، ۱۳۹۲: ماده ۴).

ماده ۴۷ این قانون نیز در همین زمینه بیان می‌کند که «هرگاه دیوان ستره محکمه حین رسیدگی فیصله مورد اعتراض در یابد که فیصله محکمه تحتانی در مخالفت با قانون یا خطا در تطبیق یا تأویل آن صادر گردیده است، فیصله را نقض و غرض صدور حکم مطابق قانون به محکمه تحتانی ارجاع می‌نماید.» (قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، ۱۳۹۲: ماده ۴۷).

مطابق احکام قانون تشکیل و صلاحیت‌های قوه قضائیه، قضایا از لحاظ ماهیت، کیفیت و محتوا در دو مرحله قضایی، ابتدایی و استینافی، مورد رسیدگی قرار داده می‌شود؛ مگر این‌که قانون سه مرحله یا یک مرحله را حکم کرده باشد (قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، ۱۳۹۲: ماده ۹). هم‌چنین، محکمه مکلف است اسباب حکمی را که صادر می‌کند، در فیصله ذکر کند. این احکام به صورت غیر مستقیم دلالت به پیش‌گیری از خطای قاضی در تفسیر، تأویل و اجرای احکام دارد.

اما با همه این‌ها، جای ذکر اشتباه قاضی به صورت معین و حکم کیفری آن به صورت معین و صریح هم‌چنان که در قانون اساسی خالی است، در قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه نیز خالی است. امید می‌رود که در زمان اصلاح و بازنگری مجدد این قانون، در صورت ضرورت، این خلأ برطرف گردد.

۳-۳. اشتباه قاضی در قانون جزایی افغانستان

چگونگی اشتباه قاضی در تشخیص موضوع یا اجرای حکم، بیش‌تر ناظر به قوانین شکلی یک کشور است. البته، باید یادآور شد که مجازات این اشتباه به قانون ماهیتی مربوط می‌شود. در این بخش از تحقیق، بیش‌تر به قانون شکلی جزای افغانستان متمرکز شده‌ایم؛ چه آن‌که این موضوع بیش‌تر به شیوه کار قاضی و قانون شکلی جزایی افغانستان مرتبط است و از دیگر سو، قانون جزای سابق افغانستان، برحسب احوال و شرایط زمان تدوین‌اش، خیلی چیزها را از قلم انداخته و یا به فقه ارجاع داده است و در کد جزا نیز تقریباً همین شیوه ادامه یافته است.

در قانون اجرائات جزایی افغانستان نیز باید به مواردی متوسل شد که مفهوماً مسئله اشتباه یا خطای قاضی را دربرمی‌گیرد؛ زیرا در این قانون نیز ماده خاصی وجود ندارد که به صراحت به مسئله اشتباه قاضی و مجازات آن پرداخته باشد؛ حال آن‌که دیگر کشورها همین موضوع را به صراحت تمام در یک ماده قانونی تصریح کرده است. برای نمونه: در ماده ۵۸ قانون جزای ایران، موضوع مسئولیت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی در تشخیص موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص بدین شرح پیش‌بینی شده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در مورد ضرر معنوی، چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.» (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۸۷: ماده ۵۸).

چنانچه ذکر گردید، در قانون اجرائات جزایی افغانستان اشتباه قاضی به صراحت مطرح نشده است و ما ناگزیر مواردی را بررسی می‌کنیم که اگر قاضی از آن سرپیچی کند، به مفهوم خطای عمدی یا مخالفت با قانون محسوب می‌شود که خود بخشی از جلوه‌های اشتباه قاضی در این تحقیق مدنظر گرفته شده است.

بر اساس حکم فقره ۱ ماده شانزدهم قانون اجرائات جزایی افغانستان، قاضی در حالات ذیل صلاحیت اشتراک در رسیدگی دعوی جزایی را ندارد:

۱۳۹۴ تاسیس اندیشه

۱. در صورتی که جرم علیه وی و یا یکی از اقارب وی ارتکاب گردیده باشد؛

۲. در صورتی که متهم از جمله اقارب وی باشد؛

۳. در صورتی که قبلاً در عین قضیه به حیث مامور ضبط قضایی، سارنوال، مشاور حقوقی یکی از طرفین، اهل خبره یا شاهد اشتراک نموده و یا در قضیه حکم صادر کرده باشد.

بر اساس صراحت این ماده، هرگاه قاضی در یکی از حالاتی که ذکر گردید، در رسیدگی قضیه و صدور حکم اشتراک کرده باشد، حکم صادره به ابطال مواجه می‌شود (قانون اجرائات جزایی افغانستان، ۱۳۹۳: ماده ۱۶).

این حکم می‌رساند که قاضی در این صورت در مخالفت با قانون اقدام کرده است و مخالفت با قانون هم تأثیر به اصل فعل قاضی دارد که همان ابطال حکم صادرشده است و هم تأثیر بر خود

فاعل که جنبه جزایی دارد و این بعد از قضیه را باید در خود قانون مجازات یا قانون تشکیل و صلاحیت‌های قوه قضائیه بررسی کرد که ما چیزی را در این مورد نیافتیم.

در ماده ۲۰۲ اصول اجرائات جزایی افغانستان، یکی از مواردی که رئیس محکمه ابتدائیه بعد از مواصلت دوسیه جزایی، جهت بررسی آن، یکی از قضات محکمه را توظیف می‌نماید، موضوع «صلاحیت موضوعی و حوزوی محکمه» است (قانون اجرائات جزایی افغانستان، همان، ماده ۲۲). این بخش از ماده را به این دلیل ذکر کردیم که سرپیچی یا غفلت قاضی از این مسئله، علاوه بر نادیده‌انگاشتن قانون، باعث خطای قاضی در تشخیص موضوع نیز می‌شود.

به همین ترتیب، هرگاه محکمه ابتدائیه در اصل موضوع فیصله صادر کند و محکمه استیناف تشخیص دهد که در حکم خطا صورت گرفته، فیصله را نقض و به اصل دعوا رسیدگی و حکم صادر می‌کند (قانون اجرائات جزایی افغانستان، همان، ماده ۲۶۶)؛ اما آنچه که به صراحت در قانون اجرائات جزایی افغانستان ذکر شده و رابطه مستقیم با موضوع اشتباه قاضی دارد، حکم ماده ۲۷۹ این قانون است که چنین تصریح شده است: «هرگاه ستره محکمه تشخیص دهد که حکم محکمه استیناف در مخالفت با قانون یا خطا در تطبیق یا تأویل آن صادر گردیده و یا این که محکمه صادرکننده حکم، مطابق احکام قانون تشکیل نگردیده یا صلاحیت رسیدگی دعوای جزایی را نداشته و یا این که بعد از صدور حکم قانون دیگری در مورد به نفع متهم نافذ گردیده باشد، فیصله را نقض و آن را جهت صدور حکم مجدد به محکمه تحتانی ارجاع می‌کند؛ گرچه دلایل مذکور از طرف فرجام‌خواه ارائه نشده باشد.» (قانون اجرائات جزایی افغانستان، همان، ماده ۲۲).

سرانجام، در فصل سیزدهم قانون اجرائات جزایی افغانستان، قانون‌گذار به حقوق متهم پرداخته است و اعاده حیثیت را ضمناً از حقوق اساسی متهم دانسته و تصریح کرده است که «شخصی که به جزای جرم جنایت یا جنحه محکوم شده باشد، بعد از تنفیذ کامل مجازات محکوم‌بها یا عفو مجازات، اعاده حیثیت شده می‌تواند. تنفیذ کامل حکم شامل جبران خساره متضرر که محکمه به آن حکم نموده نیز می‌باشد.» (قانون اجرائات جزایی افغانستان، همان، ماده ۳۶۲). در ادامه همین ماده تذکر رفته است که «در صورت وفات محکوم‌علیه، ورثه وی می‌تواند از محکمه‌ای که ابتداءً علیه او حکم صادر نموده باشد، با رعایت احکام این قانون تقاضای اعاده حیثیت نماید.»

سخن آخر این که در فصل سیزدهم قانون اجرائات جزایی افغانستان به موضوع اعاده حیثیت متهم و چگونگی پیگیری آن به صورت مفصل پرداخته شده است؛ ولی یکی از موضوعاتی که ما در این تحقیق به دنبال آن بودیم، حکم قانون در مورد مجازات خود محکمه یا قاضی است که یکی از جلوه‌های خطا را مرتکب شده است؛ ولی در این مورد قانون‌گذار، هم در قانون شکلی و هم ماهوی، سکوت اختیار کرده است و یا حداقل نگارنده چیزی را نتوانسته به دست بیاورد.

نتیجه گیری

بحث خطای قاضی در شریعت اسلامی دارای پیشینه طولانی و روشن است که این امر اهمیت عدالت قضایی در اسلام را می‌رساند. آیات و روایات متعددی اوصاف قاضی و قضاوت به حق را بیان کرده است و در کتب فقهی نیز به صورت علمی تبیین شده است.

از منظر فقهی، اگر اشتباه قاضی از روی تقصیر صورت گرفته باشد، مسئولیت به عهده قاضی است؛ اما اگر با رعایت کردن قانون بازهم در فرایند صدور حکم از جانب قاضی وقوع اشتباه صورت بگیرد، از طرف دولت اسلامی با هزینه بیت‌المال مسلمین جبران خسارت می‌شود. اما اگر خسارت جنبه معنوی داشته باشد، بازهم از جانب دولت اسلامی جبران خسارت می‌شود. جبران خسارت در خسارت معنوی، بیشتر در قالب اعاده حیثیت مطرح می‌شود که دستگاه قضایی دولت اسلامی باید آن را انجام بدهد.

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

در قوانین جزایی افغانستان نیز قانون‌گذار به موضوع اشتباه قاضی پرداخته و آن را در ذیل خطای در تأویل، خطای در تطبیق و مخالفت با حکم قانون، مطرح کرده است. با این رویکرد، اگر قاضی عمداً یا به اشتباه در تأویل یا تطبیق قانون مرتکب خطا شود و یا با قانون نافذ مخالفت کرده باشد، بر اساس حکم صریح قوانین نافذ افغانستان، آن حکم و فیصله باطل است و از طرف محکمه فوقانی مورد نقض و رسیدگی مجدد قرار می‌گیرد.

اما اشکال اساسی که در قانون جزایی و دیگر قوانین افغانستان وجود دارد، این است که مسئولیت شخص خود قاضی در صورت وقوع اشتباه به صورت مشخص تصریح نشده و بیش تر در ذیل همان سه قاعده کلی، خطای در تأویل، خطای در تطبیق و مخالفت با قانون، مطرح شده است.

اگر خطای قاضی توسط دستگاه عدلی و قضایی به صورت جدی مدیریت نگردد، باعث تضییع حق اصحاب دعوا، عدم تأمین عدالت جزایی، عدم اعتماد مردم به دستگاه عدالت جزایی، ایجاد روحیه انتقام و تکرار جرم و نیز تحمیل هزینه بر بیت‌المال می‌شود.

تفکیک مرحله تحقیق از مرحله قضا، تعدد قضات، رسیدگی چندمرحله‌ای و الزام قاضی به جبران خسارت، از مهم‌ترین راهبردهای پیش‌گیرانه در مورد اشتباه قاضی است که نیازمند تحقیق جداگانه می‌باشد.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، انتشارات میزان، چاپ هفتم.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۵)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ سیزدهم.
۳. انوری، ابراهیم (۱۳۹۵)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشهد، انتشارات سرای عدالت، چاپ اول.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
۵. جمال، عبدالناصر (۱۴۱۱)، موسوعه فی الفقه الاسلامی، ج ۱، قاهره، چاپ دوم.
۶. جمال‌الدین، ابن منظور (۱۴۰۴)، لسان‌العرب، ج ۱۵، بیروت، انتشارات بیروت، چاپ اول.
۷. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۱۶)، الصحاح، ج ۲، بیروت، انتشارات دارالعلم، چاپ سوم.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴)، الصحاح فی اللغه، ج ۶، بیروت، انتشارات دارالعلم، چاپ اول.
۹. حسینی، عبداللطیف (۱۹۸۷)، المسئولیه المدنیة عن الاخطاء المهنيّة، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، چاپ اول.
۱۰. حسینی‌نژاد، حسینقلی (۱۳۷۰)، مسئولیت مدنی، ج ۱، تهران، انتشارات بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، چاپ دوم.
۱۱. حلی، الحسن بن یوسف (۱۴۱۲)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
۱۲. خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، تحریرالوسیله، ج ۲، بیروت، انتشارات دارالعلم.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۲)، مفردات الفاظ القرآن، انتشارات دارالشامیه، چاپ اول.
۱۵. زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۰۴)، تاج العروس، ج ۱۰، لبنان، انتشارات بیروت، چاپ دوم.
۱۶. الزحلی، وهبه (۱۴۰۹)، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، بیروت، انتشارات دارالفکر، چاپ اول.
۱۷. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، انتشارات ژوبین، چاپ دوم.
۱۸. صدر، محمدباقر (۱۴۱۸)، دروس فی علم الأصول، الحلقة الأولى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.

۱۹. طباطبایی یزدی، کاظم (۱۳۸۲)، عروه‌الوثقی، ج ۳، قم، انتشارات مدرسه امام علی (ع)، چاپ اول.
 ۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط، ج ۳، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ سوم.
 ۲۱. عامر، حسین (۱۹۹۸)، المسئولیه العقديه و التقصیریه، ج ۱، بیروت، انتشارات دارالفکر، چاپ دوم.
 ۲۲. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۲)، حقوق جنایی، ج ۲، مشهد، انتشارات فردوسی، چاپ دوم.
 ۲۳. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۷۸)، مبانی مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات دادگستر، چاپ دوم.
 ۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، ج ۱، تهران، نشر میزان، چاپ سیزدهم.
 ۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ شصت و هفتم.
 ۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، قواعد عمومی قراردادها، تهران، انتشارات سهامی انتشار، چاپ دوم.
 ۲۷. گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۸)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ سوم.
 ۲۸. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۵)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ سیزدهم.
 ۲۹. معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ ششم.
 ۳۰. مقدس اردبیلی، احمد (۱۳۸۴)، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۲، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
 ۳۱. نوربها، رضا (۱۳۸۴)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دادآفرین، چاپ سوم.
 ۳۲. ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۳)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادآفرین، چاپ دوم.
 ۳۳. فتحی آشوری، محمد (۱۳۸۸)، «ارزیابی قواعد ناظر به کیفیات مخففه در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق، تهران، مجله دانشکده حقوق.
 ۳۴. خراسانی، واعظ‌زاده (۱۳۷۲)، «کلیات تاریخ فقه»، مشهد، نشریه دانشکده معارف اسلامی.
- ج. قوانین
۳۵. قانون اجرائات جزایی افغانستان، فقره ۱ ماده ۱۶، جریده رسمی، ش ۱۱۳۲، ۱۳۹۳/۲/۱۵.
 ۳۶. قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۱۶، جریده رسمی شماره ۸۱۸، تاریخ نشر ۸/دلو/۱۳۸۲.
 ۳۷. قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان، ماده ۳۶۱، جریده رسمی، ش ۷۲۲، تاریخ ۱۳۶۹/۵/۳۱.
 ۳۸. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، جریده رسمی، ش ۱۱۰۹، تاریخ ۱۳۹۲/۴/۹.
 ۳۹. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، فقره ۲۳ ماده ۴، جریده رسمی، ش ۱۱۰۹، تاریخ ۱۳۹۲/۴/۹.
 ۴۰. قانون مجازات اسلامی، نشر میزان، ۱۳۸۷، ماده ۵۸.
 ۴۱. قانون مدنی افغانستان، ماده ۷۷۶، جریده رسمی، ش ۳۵۳، سال ۱۳۵۵.